

پای مسلمان ها
به هر کجای جهان
که رسید آنجا را هم
خراب کردند!

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۵ کانون خردمداری ایرانیان
سال هجدهم، دی ماه ۱۳۹۷ - ۲۵۷۷ ایرانی - ۱۳۹۷ عربی

مسلمان ها حاضرند
در دریا ها و صحراها
بمیرند اما پایشان
به غرب برسد!

Thanksgiving Day !

روز شکرگزاری داریم که (به ما داده شده)، اما
روز اعتراض نداریم که (چرا به خیلی‌ها داده نشده)؟

« پرسش قرن »

چرا فقط مسلمان‌ها از کشورهای خود فرار می‌کنند و به کشورهای غیر مسلمان
پناه می‌برند؟ اما هیچ غیر مسلمانی به کشورهای اسلامی پناه نمی‌برد؟؟
مسلمان‌های گرامی پاسخ دهید آیا دین غیر مسلمانها بهتر از دین شماست؟
آیا انسانیت آنها بهتر از انسانیت شماست؟ و یا عقل و شعور آنها بیشتر از
عقل و شعور شماست؟؟

اسماعیل وفا یغمایی

بخش ۲ ویژه‌ی عاشورا

آخوندها در طول تاریخ سه پایه و سه ستون اصلی ایجاد کردند
که با این سه ستون موفق شدند فرهنگ ویژه خودشان را گسترده
کرده و ما را اسیر خود کنند. این سه مقوله یکی همین ماجرای
عاشورا و ماه محرم است، یکی هم ماه رمضان است و ضربت
خوردن خلیفه‌ی چهارم امام علی
مانده در رویه‌ی ۵

دکتر محمدعلی مهر آسا

شیعه، آپاندیسی که به اسلام چسبید تا آبرویش را ببرد

مشکل و مساله‌ی مهم و بغرنج در حکومت ایران را نباید تنها
به وجود و یا عدم وجود آخوند مرتبط دانست. نارساییها و
نارواییها و ستم و کشتار و دزدی و اجحاف را تنها به پای وجود
این خیل عمامه بر سر و عبا بر دوش در محیط سیاسی و دولتی
ایران نوشتن بخشی از صورت مساله است.

شیعه، آبان‌دیدی که به اسلام چسبید تا آبرویش را ببرد

آخوند مساله‌ی اصلی نیست. درد و بدبختی را عاملی به وجود آورده که همان عامل آخوند را نیز آفریده است. این پدیده چیزی جز دین اسلام نیست. مشکل و مساله‌ی اصلی در وجود دین است. در چنین حکومت‌هایی که براساس ایدئولوژی ساخته و پرداخته می‌شود، عیب کار در وجود افراد نیست بل تمام بلایا و عیوب و بدبختی مردم، بستگی به همان ایدئولوژی دارد که در ایران آئین دین اسلام و مذهب شیعه است. مارکس نیز دیکتاتوری پرولتاریا را توصیه می‌کند و سخنش نیز همراه امریه باید باشد است. پس اگر حکومت‌های کمونیستی تشکیل شده تاکنون جز دیکتاتوری نشانی نداشته‌اند، مساله و بفرنج از زمامدار نیست، بل از ایدئولوژی است که دستور چنین نظامی را داده است.

همین دین مسیح چه مصائب و فلاکتی به روزگار مردم اروپا در قرون وسطی آورده و چه جهنمی را در همین دنیا برایشان ساخته بود. یقین است این مصائب همه از فروعی است که به دست خود انسان به اصل دین افزوده شد. البته وسیله‌ی تولد و اجرای این عوامل همان کسانی بودند که خود را متولی ادیان معرفی کردند و کلیسا و کلیسا و مسجد و پاپ و کشیش و خاخام و مجتهد جامع الشرایط ساختند و برای خود مارها پروریدند و در آستین خویش از این مارها نگهداری و اطعام کردند.

دین اسلام اعراب که ایرانی غیر عرب را چون و یازدگان آلوده است و قرن‌هاست او را از ترقی و سازندگی و بالندگی محروم کرده است، بلایی است که آخوندهای زردشتی در اواخر سلسله‌ی ساسانی بر سر ایرانی هوار کردند. آنها نیز چون آخوندهای ما بر شاهان اواخر این سلسله تسلط مطلق یافتند و احکام فرمانروایی را یا آنان صادر می‌کردند و یا بی تصویب آنها اجرا نمی‌شد.

در این میان مذهب شیعه که از دین اسلام بدبخت کننده بشر نشأت گرفته و همچون انگلی از ذات دین برخاسته است، از همه بدتر و بیچاره کننده تر است. شیعه یک شعبده بازی را به دین افزوده و به آن کمال باور و یقین را داشته و بدون آن خود را دیندار به حساب نمی‌آورد. این شعبده بازی همانا نمایش مسخره و تحقیر آدمی در ماه محرم است و نامش عزاداری برای حسین نوه‌ی پسر ابوطالب است که ابوطالب با وجودی که محمد را پروریده و بزرگ کرده بود تا آخرین لحظات حیات علیرغم تمنا و اصرار بی حد محمد حتی در لحظه‌ی نزع حاضر به قبول دین ساختگی‌اش نشد. زیرا ابوطالب پیرمردی عاقل بود و می‌دانست برادر زاده‌اش دروغگویی بیش نیست و بساط

پیامبری‌اش برای رسیدن به حکومت و سلطنت بر اعراب است. حسین ابن علی که نوه‌ی دختری محمد بود بعد از خلافت معاویه حاضر به پذیرش جانشینی پسر او یزید نبود. چون تا آن هنگام خلافت بایبعت که نوعی رای دادن بود انجام می‌گرفت و خلیفه با نظر اکثریت تعیین می‌شد، معاویه رویه‌ی جدیدی بنا نهاد و پسرش را به جانشینی خود تعیین کرد. حسین حاضر به پذیرش این امر نبود و با یزید بیعت نکرد و به او رأی مخالف داد. چون حسین میان اعراب مدینه مورد توجه بود یزید اصرار داشت که بیعت او را بگیرد. اما حسین حاضر به قبول این پیشنهاد نشد و یزید او را تهدید کرد و حسین از ترس جان خود به مکه که دورتر به دمشق پایتخت یزید بود هجرت کرد. اما در عراق عده‌ی زیادی از مردم بخصوص در کوفه که پدرش علی آنجا به قتل رسیده بود، از یزید ناراضی بودند و تمایل به خلافت حسین که برادرش حسن آن را به معاویه به مبلغ کلانی فروخته بود، داشتند. حسین برای اطمینان، نخست مسلم بن عقیل پسر عمویش را به کوفه فرستاد تا اوضاع را بررسی کند و نتیجه را برایش بفرستد. مسلم این کار را کرد و مردم کوفه نیز به او قول دادند که اگر حسین به جنگ یزید آید او را کمک و همراهی خواهند کرد. مسلم این موضوع را در نامه‌ای برای حسین نوشت و او را برای جنگ با یزید خلیفه، دعوت کرد. این نامه سبب بدبختی کامل شیعیان به مدت حدود ۱۴ قرن است. چون متن نامه به دست یزید نیز رسیده بود و از جریان خبر داشت و مسلم را نیز همان مردم کشتند.

حسین لشکری اندک شمار از اعراب هوادارش آراست و از مدینه راه عراق را پیش گرفت تا خود را به کوفه برساند و به یاری سپاه کوفه خلیفه را براندازد. یزید نیز توسط جاسوس‌هایش از تمام ماجرا با خبر بود و می‌دانست حسین چه موقع حرکت خواهد کرد.

جالب این است که تمام دوستان و اقوام حسین در مدینه و مکه به او تذکر دادند که به این سفر نرود و به این درگیری نپردازد. حتی یکی از آنها وقتی دید حسین حاضر به قبول هیچ پیشنهادی برای نرفتن نیست، به او گفت پس لااقل زن و بچه‌ها را با خود ببر. شما که از وضع کوفیان آگاهید می‌دانید چه بر سر پدر و برادرت آوردند! اما حسین قبول نکرد و راه افتاد و کشته شد. این واقعه در روز محرم سال ۵۱ هجری قمری اتفاق افتاد که برابر است با سال ۵۸ هجری خورشیدی. اکنون به سال قمری آن زمان سال ۱۴۴۰ است، یعنی حدود ۱۴ قرن است این شیعیان پیر و آخوند و ناآگاه به اصل جریان مذهب، در ماه محرم خرد و دانش و بینش را رها می‌کنند و مانند خود گم‌کردگان و دیوانگان برای عزاداری فردی که توسط اقوامش در ۱۴ قرن پیش در راه رسیدن

به سلطنت کشته شده است، خود را از حالت انسانی به لباس بهائم در می‌آورند. بر سر می‌کوبند بر پشت زنجیر پنجاه رشته‌ای می‌زنند و با کف دست بر سینه‌های برهنه کرده خود می‌کوبند که چرا حسین را کُشتند و نگذاشتند تا اکنون زنده بماند که ملت شیعه زیارتش کند؟ شیعیان متعصبی که به چنین دیوانه‌بازی به نام عزاداری می‌پردازند، کاسه‌ی سر را از خرد خالی کرده و در آن تعصب خشک و بلاهت محض نهاده‌اند.

دین و مذهب باید و حتماً باید از میان دست و پای انسان‌ها جمع شده و به زیاله دان تاریخ ریخته شود. یا حد نهایت یک امر شخصی و خصوصی باشد که در خانه‌ها و مکان‌های ویژه و دور از دسترس مردم تظاهراتش به‌انجام برسد و نیازی به وجود کنیسا و کلیسا و مسجد و کنشت نباشد. بلند کردن بانک اذان از گلدسته‌ی مساجد به‌طور دقیق نعره‌ای است که ابله کردن عوام را سبب می‌شود.

این کارِ نفی و نابودی دین البته به‌این زودی‌ها میسر نیست ولی سرانجام یک دو قرن دیگر انسان در اکثریت مطلق می‌فهمد و درمی‌یابد که دین در زندگی نه تنها از الزامات نیست، بل یک وسیله برای عقب ماندگی و دوری از خردمندی و مانعی برای دانش اندوزی است. دین‌ها در دنیای عام، و اسلام در زمینه‌ی خاص، قفلی در مغز و دهان و تفکر آدمی زده است. دین‌ها با دانش‌اندوزی و پیشرفت دانش و فرآورده‌های دانش و تکنولوژی مخالف‌اند. تمام آخوندها با دانش‌های تجربی که نتیجه‌اش این همه اختراع و اکتشاف در سراسرگیتی است به کلی مخالفند و حتا از مخالفت فراتر رفته به معاندت و ضدیت رسیده است. به‌همین جهت تا پیش از انقلاب در ایران، آخوندها، قشر دانشگاه رفته را به‌تمسخر کراواتی خطاب می‌کرد! و انقلاب نیز کراوات را از گردن روشنفکران و درس‌خوانده‌های جدید حذف کرد و کراوات زدن مورد تمسخر بود. در همین زمینه در ابتدای انقلاب اسلامی، هنگامی که به خمینی گفتند پزشکان کشور را ترک می‌کنند. در مقابل این نقیصه‌گران و مهم گفت: «بروند این دکترها هر جا می‌خواهند بروند ما از همین طلبه‌های قم در ظرف شش ماه طبیب می‌سازیم و به‌جای آنان می‌گذاریم» این گفته نشان از کمال نادانی شیخ رهبر از درس و دانشگاه و پزشکی و مهندسی بود. آری تفکر آخوندی همین است.

مخالفت آخوند با دانش‌های تجربی به‌گونه‌ای است که با خواندن این کتاب‌های به‌زور مقدس و به‌ریا آسمانی، اثبات مبحث معلوم می‌گردد. قرآن به علنی و بدیهی هرچه نوشته است در جهت مخالفت با مسائلی است که دانش‌های امروز به حل آنها پرداخته و به‌ما آموخته و می‌آموزند و جهان را چنین دگرگون کرده است. تورات و انجیل نیز به همین قیاس است. زیرا قرآن

رونوشتی از تورات است.

۱- در قرآن می‌گوید ما آسمانهای هفتگانه ساختیم و بدون نیاز به ستون و پایه آن را بر فراز سر و بدن شما نگاه داشته‌ایم. این یک غلط و دروغ فاحش است، زیرا آسمانی وجود ندارد آن فضای آبی‌رنگ جوّ دور زمین است و کائنات چنان بی‌نهایت است که سخن از میلیارد‌ها کهکشان در آن می‌رود که هر کهکشان خود میلیارد‌ها کره شبیه زمین و میلیون برابر زمین را در خود نگه داشته است. پس حتا تفکر به‌چنین عظمتی ممکن است گاه سبب سرگیجه شود. پس مطابق کتابهای دینی خدای آفریننده جهان از ساخته خود اطلاع و اشراف نداشته است.

۲- در قرآن و دیگر کتابهای آسمانی هیچ نامی و ذکری از میکرب و ویروس و انگل نیست و دین تمام بیماری‌ها را از مشیت الهی می‌داند و آخوندها علاجش را به دعا کردن و خوردن آب زمزم و خاک مقابر کسانی که در دین مطرح بوده‌اند رجوع داده‌اند. البته گاه از سردی و گرمی نوع خوراکیها نیز ادای فضل می‌کنند.

۳- قرآن خواب شبانه را مرگ می‌داند و می‌نامد و درد و آیه دقیقاً به‌این مسخره اشاره دارد و می‌گوید ما هر شب جان شما را می‌گیریم و صبح شما را دوباره زنده می‌کنیم، و تا زمانی که وقت مرگ اصلیتان برسد این مرگ شبانه وجود دارد! این را جز دیوانگی و هزیان‌گویی گوینده به چه چیز می‌شود تعبیر کرد؟ بی‌شک محمد به‌خیط دماغی دچار بوده و حالت دیوانگی را داشته است.

۴- خدا می‌گوید و می‌نویسد ما کوه‌ها را روی زمین خلق کردیم که هم نگهدار زمین باشند و هم عظمت ما را نشان دهند. سخن چنان سخیف و بی‌پایه است که جز مسخره شایسته‌ی هیچ توجیهی نیست. زیرا کوه‌ها در اثر آتش فشان‌های زمین از هسته زمین بیرون زده و به وجود آمده‌اند؛ همچنان که رودخانه‌ها نیز حاصل عبور نخستین آب باران و برف بر روی زمین است که در این میلیارد‌ها سال البته تغییر مسیر در آنها به‌وجود آمده است و باکندن خاکهای مسیر آب از جای خود، در شکل رودخانه نیز تغییراتی ایجاد شده است.

به‌طور کلی مذهب شیعه از پیروانش خرد ورزی نمی‌خواهد او با کردار عزاداری به آن صورت مضحک و مسخره و درست کردن کارناوال در بازار و خیابان که حتا از زمان رسیدن خمینی به قدرت در ممالک متمدن غرب نیز آن‌را به‌نمود مردم می‌رسانند؛ و به‌خویشتن خویش و حشیشانه قمه و تازیانه در خیابانهای نیویورک و لوس آنجلس می‌کوبند، به غربیها می‌گویند ما ملتی احمق و ابله‌ایم و ما را اینگونه بشناسید!!! این عزاداران اروپا و امریکا و کانادا به تماشاگران می‌گویند ما گرچه پارسیم و عرب نیستیم، اما برای مرگ اعراب چنین ابله و بی‌خرد می‌شویم که

شما را هم به تعجب و مسخره واداریم.

وقتی شیعه امامانشان را نیز مانند محمد پیامبر، تعیین شده از جانب الله می‌دانند و معتقدند به آنها نیز الهام غیبی می‌شده است، پس برای محمد که خود را آخرین رسول خدا معرفی کرده دوازده شریک نیز درست کرده‌اند که مانند محمد بر دنیا حاکمند. این امامان در واقع خود نیز پیامبرند. بنا بر این محمد دیگر تنها پیامبری نیست که خود را آخرین رسول معرفی کرد، بل دوازده نفر دیگر از اعقاب ابوطالب بت پرست در شغل و رسالتش شریکند که یکی از آنان همچون اجنه از نظر ناپیدا و گم است. این اگر شرک نامیده نشود، بی تردید کف کردن و تمسخر کردن محمد را شامل می‌شود و در بر دارد که ۱۲ شریک برایش ساخته‌اند.

پرویز مینویی اگر خدا بخواهد

پیش ترها هم به این موضوع اشاره داشتم، روزی همسر من که می‌خواست از جا برخیزد و برای برخاستن همواره مشکل داشت من به یاری‌اش رفتم و بازوهایش را گرفته تا از زمین بلند شود. تا نیمه راه که برخاست گفت «یا علی!» او را آهسته پائین آوردم و سر جای اولش قرار دادم و گفتم بین یا از من کمک بخواه یا از علی! کمی من و مون کرد و گفت عادت شده بیا کمکم کن تا بلند شوم، که من هم کمکش کردم. بارها هم دیده‌ام کارگرانی را هنگامی که می‌خواهند بار سنگینی را از زمین بردارند یا علی می‌گویند، گویی کار علی برداشتن بارهای سنگین بوده است!

همسر من هم مرتب می‌گوید یا علی، دلم نمی‌سوخست اگر حتا یکبار این آقای علی به او جواب داده بود، ولی از هنگامی که من با همسرم آشنا شده و ازدواج کرده‌ایم او مرتب یا علی، یا علی می‌کند و با وجود این که هیچگاه به او کمک نشده اما دست از گفتن یا علی بر نمی‌دارد.

یک آقای ایرانی هم با تلفن با من گفتگو می‌کرد و می‌خواست کاری به من بدهد و میان سخنانش مرتب می‌گفت «علی مدد»، به او گفتم این علی مدد کیست که نامش را مرتب تکرار می‌کنید، ناراحت شد و کار را به من نداد، من سودی را که با جمله «یا علی مدد» همراه باشد نخواستم. این آقای علی که همه از او مدد می‌خواهند با یک ضربه شمشیر زهردار این ملجم مُرد و نتوانست خود را شفا بدهد حالا پس از این همه سال که از مرگ او می‌گذرد و پوست و گوشت و استخوانش خاک شده است ما از او یاری می‌خواهیم و یا می‌گوییم «دست علی همراهت».

دستی که در زمان زنده بودنش نتوانست صاحب خود را نجات بدهد حالا چگونه آن دست پوسیده در زیر خروارها خاک می‌تواند به نجات من و تو آید؟ و در همین مورد است هنگامی که به همدیگر می‌گوییم «اگر خدا بخواهد» مگر خدا هم مانند انسان خواستنی و نخواستنی دارد. این ها هم نشان از اندیشه های عقب مانده‌ی جهان سومی ما دارد.

کوروش بزرگ و یهودیان جهان

در یک جلسه سخنرانی که دکتر دلجانی (یهودی) و دکتر فرهنگ مهر (زرتشتی) در باره‌ی کوروش سخنرانی کردند، نکات جالب زیر را در میان سخنان خود بیان کردند.

در تمام انجیل (عهد عتیق و عهد جدید) نام شش تن غیریهودی هم آمده است، که هر شش نفر ایرانی هستند. کوروش - خشایار - داریوش - و نام سه تن از مغان بزرگ زرتشتی.

مردم ایران پیش از اسلام دو سوم زرتشتی و یک سوم یهودی بودند. تفاوتی را که یهودیان ایرانی با یهودیان بیرون از ایران دارند در این است که آنها یهودیان مهاجر به ایران نبودند، آنها ایرانیانی بود که کیش یهودی را برای خود انتخاب کردند.

در تورات ۲۷ بار نام کوروش آمده و از او به نیکی یاد شده است. در تورات نام کوروش برتر از نام موسا آمده است چون در تورات موسا بنده‌ی خدا نامیده شده اما کوروش مسیح خدا یعنی نجات دهنده نامیده شده است.

هر روز شنبه در تمام کنیسه‌های جهان و کشورهای گوناگون همه به کوروش بزرگ دعا می‌کنند.

یارسانیان در ایران نزدیک به ۲ میلیون نفرند، بیشترشان در کرمانشاه و حومه زندگی می‌کنند، یارسانیان ۱۴۰۰ سال است در برابر اسلام ایستاده‌اند و مقاومت می‌کنند و زیر بار تحمیل این دین نرفته‌اند.

دروود بر این پهلوانان راستین ایران

روحانیون بزرگترین تاجران تاریخنند، آنها کالایی را به مردم می‌فروشند که هیچکس آن را ندیده و زمان تحویلش نیز درون قبر و بعد از مرگ شماست. تاجرانی که مالیات هم نمی‌دهند.

پرت راندراسل

اسماعیل وفا یغمایی

بخش ۲ ویژه عاشورا

مانده از رویه‌ی نخست

امام اول شیعیان و سومی موضوع امام زمان است. شما این سه ستون را از آنها بگیرید از فرهنگ آنها چیزی باقی نمی‌ماند. ما در حقیقت اسیر این سه ستون هستیم بطور سیاسی، بطور فرهنگی و بطور تاریخی. ماجرای عاشورا چنان تمام تاریخ واقعی ما را پوشانده که دیگر به تاریخ واقعی خودمان فکر نمی‌کنیم. ما حتا به ستارخان و باقرخان و سرداران واقعی خودمان دیگر نمی‌اندیشیم ولی سوگوار و اندوهگین کشته شدن اسب امام علی هستیم که خلیفه اعراب بود و در خلافت خود ایران را زیر سیطره حکومت خود داشت و از ما باج و خراج جزیه و اسیر می‌گرفت! ما در سوگ یک غیر ایرانی قرن هاست بر سر میز نیم و نام او را بر فرزندانمان می‌گذاریم.

در مورد امام زمان هم چنین است، ما بند ناف کل جهان خودمان و کل بشریت را به یک اسطوره شیعی گره زده‌ایم که قرار است کسی از چاه درآید و جهانی را به دلخواه خودش نجات دهد، و این فلسفه کل تاریخ ما شده است. ما ایرانی‌ها علیرغم اینکه ریش داشته باشیم یا کراوات بزنیم از درون پر هستیم از این خرافه‌ها. این سه عامل برای ما بزرگترین مرداب را ایجاد کرده و آخوند در درون ما توان زیست پیدا کرده است.

ماجرای عاشورا نان آخوندها را تامین کرده است، احترامشان را تامین کرده است، خانه و کاشانه شان را تامین کرده است، ثروتشان را تامین کرده است. ماجرای عاشورا بزرگترین منبعی است که به آنها اجازه رشد می‌دهد تا خرافه پیراکنند و تاریخ ما را فلج کنند و خرد ما را از ما بگیرند، و ما را ترسو و توسری خور و بدبخت بار بیاورند. انسان‌هایی که بجای سرفرازی در پی شفاعت از مرده و در و پیکر و حتا جنازه اسب سرداران عرب شده‌ایم. ما برای رسیدن به آرزوهایمان بجای تلاش و فراگیری دانش باید با ناله و گریه از یک قدیس عرب بخواهیم که ما را نجات دهد، به ما نان دهد، به ما زندگی ببخشد، ما را به بهشت ببرد....

برای چه ما دیگر نمی‌توانیم جلوی این‌ها بایستیم، برای این که فرهنگ آنها بجای فرهنگ خودمان درون ما را گرفته و هر سال و هر ماه و هر روز با تکرار نمایشی این خرافات در ما تروتازه می‌شود. آخوندها با این فرهنگ براساس گفته‌های خودشان، موفق شدند

شش هزار مسافرخانه برای خدمات جنسی دور حرم امام رضا بسازند و به مسافران غیرایرانی و ایرانی سرویس جنسی بدهند، یعنی در هر مسافرخانه ده زن بنام صیغه مشغول به کار شوند، با این حساب که خودشان می‌دهند شصت هزار تن از زنان و خواهران ما را اینها به فحشا کشانده‌اند و ما هم آن را پذیرفته‌ایم و صدایمان در نمی‌آید. اینها حتا دریاهای ما را فروختند و اجاره دادند و مردم کاری نکردند.

فعلاً ما چسبیده‌ایم به آخوند در این مرداب که محل ارتزاق و نشو و نمای دواپهاها و زالوهای خونخوار است، ایرانی هستیم بی جیره و مواجب، تا زمانی که این فرهنگ درون ما زنده است و با او به راحتی زندگی می‌کنیم و زمانی که در باره این فرهنگ به صورت جدی نیندیشیم این اسارت ادامه خواهد داشت.

وقتی این‌ها در روز عاشورا کبوتر را آتش می‌زنند، این نشانه فرهنگ خونریزی، فرهنگ خشونت و فرهنگ کُشتار است. موضوع عاشورا به شدت فرهنگ سادیسیم و مازوخیسیم را نشان می‌دهد چه در کُشتار یزید و تیر سه شعله زدن به گلوی طفل خُردسال و در دیک انداختن خولی و جوشاندن او در روغن، همه ما را در این فرهنگ غرق کرده است.

ما در حالی که یک زندانی اعدامی را به دار می‌کشند به راحتی می‌رویم با تخمه و آجیل جلوی دار می‌ایستیم و به اعدامی نگاه می‌کنیم زیرا تحت تاثیر فرهنگی هستیم که قرن‌ها خشونت را توجیه کرده در حالی که در کشورهای پیشرفته خشونت حتا برای قاتلان جایز نیست. این فرهنگ خشونت فرهنگی شادی را در کشور ما کُشته است. اندوه دایمی داشتن یک بیماری است، اندوه دایمی تو سرزدن، قمه زدن، گریه کردن، پیراهن دریدن، سیاه پوشیدن. در تاریخ گذشته ما شادی هدیه خدای ایران زمین بود در گاتها می‌خوانیم که اهورا مزدا جهان را آفرید و انسان را آفرید و شادی را برای انسان آفرید، از همین یک جمله‌ی یک اندیشمند ایرانی و فرهنگ ایرانی لباس سفید، احترام به طبیعت، احترام به حیوانات به ویژه سگ، گریه نکردن در عزا و سوگ را از ارمغان‌های اهریمن دانستن بیرون می‌آید و نهایتاً نکیسا و باربد و رامتین، سراب و سرکشی و موسیقی ایرانی که از بین‌اش بردند، حتا موسیقی شاد امروز ما هم که از دوران مشروطیت پیدا شد تحت تاثیر فرهنگ عاشورایی در خیلی جاهاش شده مونوتون و غم انگیز. زیباست آواز شجریان و بنان و خونساری و بقیه ولی اگر دقت بکنید هشتاد در صدش آمیخته با اندوه است. فرهنگ عاشورایی بزرگترین عامل سوگ و اندوه و عزاداری است. ما سه چهار ماه در سال عزاداریم، یک ماه محرم، یک ماه رمضان، حدود یک ماه عزاداری برای وفات امامان شیعه، و سالی ده‌ها بار سوگواری در مرگ آخوندها و افراد سرشناس، بقیه سال هم

جشن های خودمان را که در هرماه داشتیم آخوندها از بین بردند. از همه اینها نوروز مانده که این را هم بارها تلاش کردند و ده ها حدیث بر علیه نوروز درست کردند اما زورشان به این یکی نرسید و نوروز مقاومت کرده فرهنگ سوگ فرهنگ «پاسیو» است آدم سوگمند اهل مبارزه نیست زیرا زندگی را دوست ندارد. نخست باید زندگی را دوست داشت، حیات را دوست داشت، شادی را دوست داشت، نوشیدن و خوردن را دوست داشت به سفر رفتن را دوست داشت، عشق را دوست داشت لبخند را دوست داشت تا به خاطر اینها به پا خواست و جنگید، آخوندها ما را از این جهان و این لذت های زندگی کنده اند، آقاگریه کنید، گریه ثواب دارد، روز قیامت همین گریه ها به دادتان میرسد ده ها حدیث که فلانکس یک عمر جنایت کرد اما یک قطره اشک که برای امام حسین ریخت رفت بهشت! آخوند ضد فرهنگ شادی است ملتی که شاد باشد ملتی که صدای قهقهه اش به آسمان بلند باشد و ملتی که نترسد و سرافراز باشد در مقابل هستی به آخوند نیازی ندارد و آخوندها این را بطور غریزی خیلی خوب می فهمند، فرهنگ عاشورایی کمک یار وجود ملایان و حکومت ملایان است. آخوند توانسته چنین یک موجود تاریخی را تبدیل کند به یک موجود ماوراء الطبیعه، هیچ نیروی ماوراء الطبیعه ای در هستی وجود ندارد. فیلسوف بزرگ هلندی در قرن شانزدهم یعنی در همان قرنی که مجلسی در حال مزخرف پراکنی بود می گوید «مسخره است که پروردگار با اعجاز کردن قوانین خودش را توسط کس دیگری نفی کند و بخاطر یک نفر سرنوشت کسی را عوض کند. اعجاز ها در درون طبیعت نهفته شده است یک سیب نخست شکوفه است سپس در روی درخت می روید و بعد آن عطر و طعم و زیبایی را می بینیم. اعجازهای دیگر همه دروغ است، از اعجازهای امامان گرفته تا اعجاز های فلان امامزاده همه دروغ است. آخوند آمده آنها را بازسازی کرده به نفع خودش و جهان دیگری ساخت که ما را فلج فکری داد ما فلج هستیم در بسیاری موارد در اندیشیدن فلج شده به دلیل تزریقی که ملا درون ما کرده و این تزریق دارد کار می کند پیشنهاد من اینست که به تاریخ برویم، متصفانه بیندیشیم بدون این که به کسی توهین کنیم سعی در رهایی خود از مدار جاذبه افکار آخوندی کنیم.

ایران در برابر عاشورای حسینی

در پایان اضافه باید کرد، این عاشورا مقوله ایست که به سادگی نباید از آن بگذریم نه بخاطر محرم و عاشورا چون او فراتر از خودش جلورفته بود تاریخ در جامعه شناسی در روان شناسی و مهم تر از همه ایجاد یک مرداب عظیمی که مهم ترین زیستگاه آخوندها در طول قرن ها بوده، ایران یک طعمه بود برای عربها،

آنها آمدند چاپیدند هرچه در ایران بود، ایران را دیدند زن هایش را فروختند بچه هایش را گردن زدند و فروختند تخت جسد در سیستان درست کردند در مرز تکریت هزاران کُرد را کُشتند چون کُردها هفده بار عربها را شکست داده بودند لرها را در مرز جلولا کُشتند چون لرها هم بیست و یکبار عرب ها را شکست داده بودند و بالاخره وارد ایران شدند و غارت کردند تاریخ ما متأسفانه یک تاریخ جعلی است به ما دروغ گفتند که این دین رحمت و رهایی است چون در امپراطوری ساسانی هرچه بود وضع آنقدر بد نبود که مردم ایران با سلام و صلوات به استقبال کسانی بروند که زن و بچه ی آنها را ببرند مدینه و بفروشند و اموالشان را ببرند. در دوره ی پنج ساله علی همواره شورش داخلی داشتند خوارج او را ترک کرده بودند و با او می جنگیدند، تا علی به دست همین خوارج کشته شد. ابن ملجم یک فرد سیاسی مخالف علی بود، که بعد دست به ترور زد و علی را کُشت و آخوندهای ما او را تبدیل کردند به یک آدم حرامزاده. در دوره ی علی ایران چندبار سرکوب شد بعد یک دوره کوتاهی حسن آمد و معاویه شکستش داد و معاویه به حسن که تعهد داده بود امکانات زیادی داد به امام حسن و امام حسین تا این که معاویه درگذشت و جاییش یزید پسر معاویه نشست و او می خواست از حسین بیعت بگیرد (تعهد بر دوستی) و حسین برای بیعت نکردن دست به فرار زد اما یزید جلوی فرار او را گرفت بین آنها جنگی کوچک درگرفت و حسین در این جنگ کُشته شد. روضه خوانهای ما با اغراق های فراوان این جنگ کوچک را بزرگ کردند و ماجرای نه چندان با اهمیت و بزرگ را تبدیل کردند به یک مساله بسیاری عظیمی که با میلیاردها ساعت روضه خوانی در برابر بی سوادای مردم ما سخن خود را به دل مردم نشانندند. در آغاز ایران سنی بود که در زمان صفویان به زور حکومت مردم را شیعه کردند. امروز هم خمینی و هم خامنه ای فرزندان و آخوندهای حاکم فرزندان خونی و فکری آنها هستند که هم مکتب آنها را نمایندگی می کنند هم خون آنها در رگ بسیاری از آنهاست و وضع ایران را می بینیم که به چه شکلی افتاده است.

در کویت آخوند اغراق کننده از منبر رفتن ممنوع شد

وزارت امور اسلامی کویت «شیخ فهد الکندری» امام جمعه مسجد «هشام بن عامر» را به دلیل اغراق در مدح پیامبر اسلام و بکار بردن عبارت «رضی الله عنها» در باره ی آمنه مادر پیامبر از منبر رفتن ممنوع کرد. منبع: روسیام الیوم

دکتر حسام نوذری

واقعاً چرا باید یک بچه خُردسال از این دنیا برود چرا میلیاردها بچه خُرد سال از این دنیا رفتند، کودکان چرا یکماه زندگی می‌کنند و دنیا را ترک می‌کنند، یکسال زندگی می‌کنند و دنیا را ترک می‌کنند، بنا بر این در طبیعت هیچ عدالتی در کار نیست به همین دلیل این خود ما هستیم که باید عدالت را تولید کنیم، مسئولیت بزرگ این کار بر دوش روشنگران است، متخصصین است، تکنوکرات‌ها هستند آنهایی که به بزرگ‌ترین دستاورد انسان دسترسی دارند، یعنی به علم دسترسی پیدا کرده‌اند علم زیباترین و بزرگترین دست آورد انسان است، آنهایی که از نعمت علم و دانش برخوردار شدند باید کوشش کنند عدالت را بر روی زمین برقرار کنند، از روز نخست تا به حال حیات روی بی‌عدالتی پیش رفته است. این وظیفه‌ی طبیعت هم نبوده وظیفه خود ماست که باید تولیدکننده عدالت و اخلاق باشیم، چون اخلاقی هم در طبیعت نیست و منطق، منطقی هم در طبیعت وجود ندارد. پاستور فرزندش را با عفونت از دست داد، بعد فرزند دومش را هم از دست داد و بعد فرزند سوم دختر خُردسال دوساله در آغوش خودش از دست می‌دهد، همسرش می‌گوید بنا بر این روی خدا نمی‌شود حساب کرد دیگر کافی است و جالب است که پاستور و همسرش متدین هم هستند، پاستور به همسرش می‌گوید بایستی روی خودمان حساب کنیم و گرنه آن دو فرزند باقی مانده را هم از دست می‌دهیم. بعد آن پروژه‌های تجسسی خودش را به کمک همسرش آغاز می‌کند تا پاستوریزه کردن، واکسن زدن و مانند آنها کشف می‌کنند که باعث جلوگیری از مرگ میلیونها بچه پس از آن کشف‌ها می‌شود. ما در یک مدت کوتاهی در روی زمین هستیم برای مُردن وقت زیاد است اما برای زندگی وقت بسیار کوتاه است زیباترین هدیه فرگشت به ما که دست آورد بزرگی است همین با هم بودن و صدای هم را داشتن است که ما می‌توانیم کمبودهای دیگر خودمان را برطرف کنیم. اگر اندیشیدن تمرین نشود زنگ می‌زند و کار حتماً دست دانشمندان هم می‌دهد. اندیشیدن بایستی مرتب تمرین بشود، ما قرن‌هاست که با علم و اندیشه قهر کرده‌ایم. به هم پرخاش می‌کنیم نیش می‌زنیم دوست نداریم اندیشیدن را، دوست نداریم نظر مخالف را شنیدن، نمی‌دانیم چقدر زیباست نظر مخالف، نمی‌دانیم چه اهمیتی دارد نظر مخالف، نظر مخالف که صیقل می‌دهد، بنا بر این اندیشیدن نیازمند به تمرین است تا زنگ نزند.

اینجا ایران است

* هزاران هزار متر پارچه‌ی سیاه می‌خرند و شهر را سیاهپوش می‌کنند برای نزدیکی به خدا و در همان حال هزاران کودک در سطح شهر با لباس‌های پاره دست فروشی می‌کنند.
* در ده روز میلیونها ظرف غذا برای رضای خدا نه رضای مردم به یکدیگر می‌دهند، و از چند شب بعد هزاران نفر با شکم گرسنه سر به بالین می‌گذارند.
* ساعت‌ها و روزها زنجیر به پشت خود می‌کوبند، اما هنگام کار کردنشان کمترین میزان کار مفید را دارند.
* تا به کشوری دیگر پیاده می‌روند که در و تخته‌ای را ببوسند و زیارتی بکنند، اما از پل عابر پیاده‌ی خیابانهایشان استفاده نمی‌کنند.
* بیشتر از همه پای منبر واعظان‌شان می‌نشینند و بیشترین آمار اختلاس و مال مردم خوردن مربوط به خود آنهاست.
* لات ولوهای تکایا زیر یک تکه آهن می‌روند و خیابان را بند می‌آورند، یک هفته بعد با ضربات چاقو همدیگر را تکه تکه می‌کنند.
* واعظان‌شان می‌گویند باید زمین پر از فساد شود تا امام زمان بیاید، اما همواره مردم را تشویق به جنگیدن با فساد می‌کنند. معلوم نیست دلشان میخواهد امام زمان بیاید یا نه نمی‌خواهند ولی مرتباً هم می‌گویند ظهور نزدیک است.
* ظهور باید در اندیشه‌ها صورت بگیرد نه در جمعه‌ای که می‌گویند امام ظهور میکند
* اینجا ایران است، با ملتی پا در هوا، جهان‌سومی که پز تمدن می‌دهد.

برای هزارمین بار در خبرهای آمریکا آمد که در یکی از ایالت‌ها ۹۰ کشیش طی سالها به فرزندان مردم که به کلیسای آنها می‌رفتند تجاوز کرده‌اند.

فکر می‌کنید دولت آمریکا و یا پدران و مادران بچه‌های بیگناه در برابر این تجاوزها چه کردند؟ هیچ. نه رئیس‌جمهور سخنی گفت، نه کابینه و مجلس، حتی پدران و مادران بی‌عرضه‌ی مذهب زده‌ی بچه‌ها هم سر و صدایی بلند نکردند، فقط یکی دو تا وکیل گرفتند که آنها موضوع را دنبال کنند. پس از یک هفته هم سر و صداها خوابید! مطمئن باشید کشیش‌ها هم به کار زشت خود در خیلی جا‌های این کشور مشغولند!

فیروز نجومی

الله، الله، الله، لا اله الا الله

در دین اسلام، انسان هیچ است. الله، اما، همه چیز است. الله انسان را برای انسان خلق نکرده است. الله انسان را آفریده و او را مکلف و موظف ساخته است که حمد او را گوید، عظمت و شکوه او را بستاند. پیوسته به او اندیشه کند، در برابر او سر تعظیم فرو آورده، تسلیم شده و احکام و فرامین او را بدون چون و چرا اطاعت کند. الله انسان را بنده آفریده است و از او چیزی جز عبودیت نمی خواهد. الله بدون بنده مثل اربابی ست بدون رعیت. در قرآن، اگر بگوییم که اشاره‌ای به انسان یافت نمی شود، سخنی به مبالغه بیان نداشته‌ایم. این بندگان هستند که الله مکرر مورد امر و نهی خود قرار می دهد. الله انسان را به خلقت آورده است که آن کند و آن گوید که الله مقرر داشته است. الله راه و روش انسان را تعیین و تعریف کرده است. «راه مستقیم» تنها راهی است که انسان به آن سو باید روان شود. راه مستقیم راهی ست که پیمودنش تنها می تواند در سجده های مکرر و طولانی در شب و روز و در سراسر زندگی میسر گردد. الله انسان را خلق کرده است که او را بجوید و خصلت و سرشت او را شناسایی کند. الله انسان را نیافریده است که به خود و به وجود و هستی خویش اندیشه کند. الله در سوره‌ی فرقان (۵۸ و ۵۹) پس از توصیف قهر و قدرت بیکران خود به عنوان تنها مرجع هستی، به بندگان توصیه می کند در بزرگی و عظمت او تفحص کنند تا به راز وجود او آگاهی یابند و دانا شوند.

«بر خدایی تکیه کن که زنده است و هرگز نمی میرد و به ستایش او پرداز که آگاهی او از گناه بندگان کافی است که آنها را ببخشد یا عذاب کند خدایی که آسمان ها و زمین و فواصل آنها را در شش روز خلق کرده سپس بر عرش خدایی قرار گرفته و به صفت بخشندگی آراسته است. از مقام او و صفات او تفحص کن تا به اسرار او آگاه شوی» (طبقات آیات، خلیل الله صبری، ص ۲۸) مفسران و تاویل گران کلام الهی بر آنند که داستان آدم و حوا در قرآن از ارزش والایی حکایت می کند که الله برای انسان قائل بوده است. چرا که از همه فرشتگان می خواهد که برابر آدم سر تعظیم فرود آورند. که البته شیطان رجیم از فرمان خدا سرپیچی می کند و از بهشت به بیرون رانده می شود. اما واقعیت این است که داستان آدم و حوا به این جا ختم نمی شود بلکه به محکومیت و بندگی، خواری و حقارت آدم و بیرون راندنش از بهشت پایان می گیرد. چرا که جایگاه آنها در بهشت مشروط به فرمان بری و

تسلیم و اطاعت بود و امتناع از چیدن میوه درخت ممنوعه. آدم و حوا، اما دچار فراموشی شده و به شیطان گوش فرا داده و فریفته وصف وی از میوه‌ی آن درخت ممنوعه می شوند. الله آدم و حوا را به زندگی در روی زمین محکوم نموده و از زندگی جاودانه محروم و آنها را میرا میسازد. حال آنکه الله، شیطان را علیرغم نافرمانی آزاد گذارده که تا قیامت بزبید و کند آنچه میل و اراده اش به آن سو کشد. که به وسوسه ها و زشتکاری های خود پردازد و لباس عزت را از تن آدم بیرون آورد (حجر- ۳۶-۳۷، خلیل الله صبری، ص ۴۸۵). الله شیطان را آزادی داده اما از انسان می خواهد که بنده و مطیع و فرمانبر او باشد.

الله بازگشت انسان به بهشت را مشروط ساخته است به تسلیم و اطاعت، به بندگی و عبودیت تا قیامت، نه تنها در باور و ایمان بلکه در رفتار و کردار. نه تنها انسان هرگز لحظه‌ای از اندیشه به الله نباید غفلت کند بلکه باید احکام شرع را آموخته و بطور روزمره در عمل پیاده سازد. نخست باید که آداب نجاست و طهارت را بجا آورد، غسل کند و وضو گیرد تا بتواند پیشانی خود را به خاک آستان او به ساید و به حقارت و خواری خویش و شکوه و عظمت الله بطور روزانه در سجده های طولانی اعتراف نماید.

Thanksgiving day!

امروز روز سپاس گفتن و شکرگزاری به خدای خیلی مهربان بود! که یک در میان با لقمه های کله گرگی و چرب و چیلی، هی شکر کردیم به خدای عادل که به خیلی ها نون خالی هم نداد ولی به ما خویش را هم داد، بوقلمون لذیذ و خوش مزه، که به جای گرسنه ها شکر نعمت بجا می آوریم. سپاس خدایی را که تاکنون به مردمش استخوان بوقلمون را هم نشان نداده است چه برسد به خوردن آن، خداجان، تو را سپاس که میلیون ها مخلوق به دلیل بی کسی و تنهایی در خانه های سرد خود غمی به وسعت دل عالم در دل دارند و کسی آنها را به خوردن بوقلمون دعوت نکرده است. خداوندگارا مباد سایه ی لطف را از سر ما برداری و بر سر آنها بگذاری ما که می دانیم تو فقط ما را دوست داری و ما هر چه بخواهیم می دهی و توجهی به دیگران نداری. خداجان اصلاً مگر این مردم از تو طلبکارند که به آنها غذا برسانی گور پدر ندار و بی بضاعتشان می خواستند بروند ثروتمند شوند تا فرزندانشان به فقر و فاقه نیفتند! و همه بوقلمون نوش جان کنند.

ما به خدا برای آنچه به ما داده شکر کردیم اما برای آنچه به میلیون ها تن دیگر نداده اعتراض نکردیم مانند Thanksgiving باید روز protest to not giving هم داشته باشیم.

خدا چگونه کار می‌کند؟

نویسنده: مارشال براين

در باندا آيسن چه خبر بود؟ در اينجا، در اين گوشه‌ی جهان در دهکده‌ای در شمال شهر سوماترا در بنکاک تایلند، روزی بسيار دلپذير، توگویی رشک بهشت بود. در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۴ ناگهان زلزله‌ی بسيار بزرگی روی داد. اين زلزله کمتر از ۲ دقيقه‌ای گویی ساعت ها طول کشيد، ۱۵۰ هزار نفر گشته شدند، ميلياردها دلار به دهها هزار ساختمان زيان رسيد. باورمندان اين را خواست خدا می‌دانند، خدایی که به هر کاری توانا و از همه چیز آگاه و آفریدگار مهربان و عاشق مردم. اين اولین بار نبود که چنین رویداد مرگباری رخ می‌داد در چند دهه گذشته دهها رویداد بزرگ زندگی ميليون ها مردمی که مورد دوستی و محبت خداوندند از میان رفته‌اند. در قرن ۱۶ مرگ سیاه در حدود ۲۰۰ ميليون نفر یا نیمی از جمعیت کره‌ی جهان را از میان برد، در سال ۲۰۱۰ زلزله‌ی هائیتی بیش از ۳۰۰ هزار نفر را گشت. آیا اين رویدادهای مرگبار خواست خداست؟ اگر خواست خدا نیست با توانایی بی پايانش، او نمی‌توانست جلوگیری کند؟ شاید خشم خدا از بد رفتاری مردم و یا مصلحتی بوده است که ما نمی‌دانيم. شاید نفرین عابدي یا بينوایی در کار باشد. اما پرسش اين است: آیا با خشم، مصلحت یا نفرین زندگی ميليون ها کودک بی‌گناه و مردمان نیک نادیده گرفته می‌شود؟

البته می‌تواند داستان دیگری باشد، که خدا باوران با آن موافق نیستند ولی چنین امکانی را نیز باید گفت و بررسی کرد: که خدایی که در کتاب های مقدس ادیان از آن گفتگو شده یک موجود پنداری است و اين پیش آمدهای طبیعی روی می‌دهد زیرا به راستی خدایی که از آنها پیشگیری کند وجود ندارد آیا می‌شود بياندیشيم که خدایی که آيين ها از آن سخن می‌گویند ساخته‌ی فکر خود آنهاست؟ و اين است که هیچ کس تاکنون او را ندیده و از او کلمه‌ای نشنیده و ما نمی‌توانيم چون و چراهای مهمی را که در مورد مرگ ناگهانی ۱۵۰ هزار نفر در باندا آيسن داريم با او در میان بگذاريم.

دين يعنی توهين به مقام انسانی که ميليونها سال زحمت کشيد تا به آگاهی ها و به دانشمندی امروزش برسد.

منوچهر زرین کلک

امام غایب و بئر معطله

در ادیان مختلف و مذاهب گوناگون به ویژه ادیان سامی، چون مردم مرگ پیشوایان خود را غیرمنتظره می‌دیدند آن را باور نمی‌کردند و از شدت تأثر معتقد بودند که آنها نمرده‌اند بلکه غایب شده‌اند و روزی دوباره ظهور خواهند کرد. یهودیان معتقد بوده و هستند که مسیح روزی ظهور خواهد کرد. عیسویان نیز بر این اعتقادند که عیسی به آسمان صعود کرده زمانی نه چندان دور باز خواهد گشت و به ارشاد خود ادامه خواهد داد.

از همه شگفت‌انگیزتر آنکه اسلام که به اصطلاح کاملترین و جدیدترین ادیان است. در صدی از مسلمانان و پیروانش به این موهوم بیش از مذاهب دیگر متعصب و پایبندند. آنها با پیشوایانشان زندگی کردند و پس از مرگشان قائل به بازگشتشان شدند. اما اینان، یعنی شیعیان مسلمان، نبوده را بود و ندیده را دیده کردند و در پرده غیت پوشانند و اینک به انتظار ظهورش سالهای متمادی به سر برده و می‌برند و این بزرگترین دروغیست که مسلمانان به وسیله چهار آخوند کلاش به نام نواب چهار گانه ساخته و پرداخته‌اند.

تزدیک هزار و سیصد سال است که هنوز هیچ یک از مسلمانان و مؤمنین متعصب عقل و اندیشه خود را به کار نگرفته است که اگر منظور ادیان ارشاد مردمان و برخدر داشتن آنان از اعمال ناشایسته و نارواست چرا باید مرشد و مبلغ دین، خود را در پشت پرده ابهام مستور نماید و خلق بیچاره را از فیض رهبریش محروم دارد. وجود امام غایب چه دردی را از مردم دوا و چه حاجتی را روا می‌سازد؟ امام ناپیدا برای امت به منزله‌ی چوپان غایب است که برای گله پشیزی ارزش ندارد ولی نابخردان شیعی هر روز محکمتر از پیش به آن چسبیده‌اند.

با شیعیان نابخرد متعصب که مذهبشان پایه و اساس محکمی ندارد باید از زبان خودشان سخن گفت و از امامان خودشان دلیل آورد تا به بیهوده بودن عقایدشان پی ببرند. امام صادق لاتقوم الحجه علی الخلق الا بامام حی ... یعنی حجت خدا بر خلق کامل نیست مگر به امام زنده و حاضر... (اصول کافی، ص ۲۳۰) و امام موسی کاظم و امام علی النقی نیز گویند امامی که از ارشاد و هدایت مردم برکنار باشد بشر معطله است، یعنی چاهی که مردم به آب آن دسترسی ندارند. (بجاریانوار، ج ۳۶، ص ۱۰۵، اشاره به آیه ۴۵ از سوره حج)

کوروش سلیمانی

یهودیان ریشه‌گرای «کهنیم»

هاختاناک زز، ارامنه

نسل‌کشی ارامنه در سال ۱۹۱۸ به‌دست حکومت ترکیه وحشناک‌تر از آنست که ما ایرانیان خبرداریم. اصولاً ما ایرانی‌ها با گرفتاری‌ها و زُخدهای تاریخی بیگانه‌ایم و حساسیتی به آنها نداریم، این‌ها که ارامنه بودند و ما توجهی به آن نداریم خود مسلمانها در چند مورد کشتارهای بزرگ داده‌اند حتا برای یک موردش هم ایرانی‌ها یادآوری ندارند و مراسمی برپا نمی‌کنند، حمله‌ی بزرگ اعراب در جنگ قادسیه رخداد کوچکی نبود اما گویی ما به تازی‌ها حمله کردیم و نسل آنها را از روی زمین برداشتیم و اکنون مفتخریم که دین و آیین آنها را از دشمنان گرفتیم و به کشور خود آوردیم! از کشتار ایرانی‌ها در زمان قاجار در اثر گرسنگی و بیماری که باعث آن انگلیسی‌ها بودند زیاد نگذشته است اما کوچکترین حسی در ما ایرانی‌ها در تاسف و تأثر از آنچه بر نیاکان ستم‌دیده‌ی ما گذشته است بیدار نمی‌شود. و اگر از عیوب خود بگوییم فوری رگ‌گردن بسیاری برآمده می‌شود که چرا ایراد می‌گیریم، ما سعدی و حافظ داشته‌ایم، ما فردوسی و مولوی داشته‌ایم، ما چنین و چنان بوده‌ایم و نمی‌گویند امروز کشور ما کجا قرار دارد آخرین رتبه کشورهای جهان در همه چیز.

سپاس از کوروش سلیمانی گرامی

در انتشار شماره ۱۰۴ بیداری به مشکل شدید کمبود هزینه افتاده بودیم که همکار گرامی مان آقای کوروش سلیمانی از ماجرا آگاه شد و فوراً پانصد دلار لازم را فرستاد و بیداری از چاپخانه بیرون آمد. از ایشان و آن چندتن دیگر که هر ماهه بیشتر هزینه‌ها را می‌پردازند بی‌نهایت سپاسگزاریم. سپاس از آقای سلیمانی که اجازه داد نامش را در اینمورد بنویسیم.

آیا می‌ارزید؟ در سال ۵۷ یک تبعیدی را به ایران آوردیم که ۶ میلیون ایرانی را به تبعید بفرستیم؟ باید می‌دانستیم وقتی آخوند را به خانه مان راه می‌دهیم، او ما را از خانه بیرون می‌اندازد.

اگر مسلمانها از رفتار مسلمانهای تُندرو در کشورهای غربی مانند نماز خواندن آنها وسط خیابانهای لندن و پاریس و آمستردام یا سینه‌زنی آنها در جلوی چشم خارجی‌ها ناراحت یا عصبانی هستند باید بدانند در آیین یهود هم کسانی هستند که رفتارشان فرق چندانی با اینگونه مسلمانها ندارند.

«کهنیم» در زبان عبری به کسانی گفته می‌شود که عنوان «کاهن» را در معبد اورشلیم «اورشلیم» داشته‌اند و تا امروز این عنوان و امتیاز را برای خود حفظ کرده‌اند.

رعایت نوعی بهداشت «مظهر» بودن از دستوره‌های مهم این فرقه مذهبی است مثلاً آنها از نزدیک شدن به جاهای آلوده که خودشان آنجا را پاک کرده‌اند پرهیز می‌کنند مانند گورستانها.

اخیراً رسانه‌ها عکسی را منتشر کرده‌اند از یک یهودی «کهنیم» که در هواپیمای مسافربری سرتاپای خود را درون یک کیسه پلاستیکی پنهان کرده بود و با همان شکل وسط هواپیما به‌راه افتاده بود!

این یهودی‌ها با ترس آلوده شدن از آلودگی گورستانها با این کیسه‌های پلاستیکی که سوراخی هم برای نفس کشیدن در آن ایجاد شده خود را می‌پوشانند! حتا در پرواز هواپیماها که ناچارند از فراز گورستان شهرهای محل عبور پرواز کنند، به همین جهت رهبران این شاخه از یهودی‌ها از شرکت‌های هواپیمایی درخواست کرده‌اند هنگام نزدیک شدن به این گورستانها سر هواپیما را کج کنند تا از روی گورستان رد نشوند! اتفاقاً هواپیمایی سویس ایر این درخواست را اجرا می‌کنند!!

در خود اسرائیل تا آنجا که ممکن بود دولت اسرائیل برای رعایت حال این مومنین عبور از بالای گورستانها را حذف کرد اما همین هواپیماها در بیرون از اسرائیل با مشکل مذکور روبرو بودند و عوض کردن مسیر هواپیما مقدور نبود.

برای رفع مشکل خاخام‌های یهودی چاره‌ای اندیشیدند و فتوا دادند برای رعایت بهداشت از آلودگی گورستانها و حفظ اصول و فروع دین خدا، مسافران «کهنیم» یک کیسه پلاستیکی که برای حمل جسد مردگان بکار می‌رود در هواپیماها به‌تن کنند!

شرکت هواپیمایی «ال‌آل» ابتدا این طرح را پذیرفت که اینگونه مسافران در هواپیما کیسه‌ها را به‌تن بکنند و از سوراخ آن نفس بکشند تا سوراخ دین خدا آسیب نبیند! ولی پس از چندی این پروژه پس‌گرفته شد چونکه در موارد اضطراری از نظر امنیتی خالی از خطر نبود ولی برخی از این دینداران بدون توجه به هشدارهای خدمه و خلبانها در پروازها این کیسه‌ها را به‌سر می‌کنند، عکسی را که رسانه‌ها منتشر کرده بودند یکی از همین افراد بود که درون پلاستیک وسط هواپیما راه می‌رفت.

حقایق در باره‌ی فرقه‌ی مورمن‌ها

برگردان محمد خوارزمی

با وجود تأیید علم که گره زمین میلیون‌ها سال از عمرش می‌گذرد، به مورمن‌ها گفته شده است که زمین فقط ۷۰۰۰ سال از عمرش می‌گذرد یعنی حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، از جانب مسیح زمین خلق شده است!

تعالیم کتاب مورمن‌ها می‌گوید خداوند منظومه‌ی شمسی را به مسیح به‌طور نارس عطا کرد و قرار شد آن حضرت آن را پذیرفته و بصورت آنچه که امروز ما می‌شناسیم درآورد! در حالی که ما به‌عنوان جامعه‌ی مُدرن غربی سال را با تولد مسیح به حساب می‌آوریم نشان می‌دهد که ۷۰۰۰ سال پیش مسیح هنوز به دنیا نیامده بود تا زمین را خلق کند.

کتاب مقدس مورمن‌ها در سال ۱۸۲۰ بوسیله جوزف اسمیت آمریکایی به چاپ رسید. او گفت آخرین پیامبری که او را می‌شناخت نزد او آمد و به او گفت آن کتاب را که در جایی پنهان کرده است چگونه پیدا کند. به او گفته شده بود که کتاب را در محل Upstate New York پنهان کرده است چگونه پیدا کند.

در کتاب مورمن‌ها آمده، مسیح پس از به‌صلیب کشیدنش به‌صورت فرشته‌ای به آمریکا آمد و به‌بومیان آمریکایی آموخت که چگونه او را ستایش کنند و راه زندگی را آنطور که خود او می‌خواست به آنها آموخت تا بتوانند پس از مرگ به بهشت وارد شوند.

جوزف اسمیت نوشته است، مسیح می‌خواست اورشلیم جدیدی را در ایالات متحده به‌وجود آورد و بیشتر نوشته‌ی کتاب مورمن‌ها همه در باره‌ی مسیح و دستورهای اوست درآیین مورمن‌ها متوسط سن ازدواج یک زن ۲۳ سال است در حالی که از سن ۱۴ سالگی ازدواج‌ها انجام می‌شود تا مسن‌تر که در خانواده‌ها به‌عنوان زنان دوم و سوم یا چهارم ازدواج می‌کنند و گاهی اوقات مردان حتا بیش از ۴ زن می‌گیرند.

روش متفاوت دیگر این فرقه ازدواج زنان و دختران با محارم‌شان است چون می‌خواهند که ایمان و خورشان تا آنجا که امکان دارد خالص باشد. داشتن حرمسرا در میان فرقه FLDS مورمن‌ها خیلی رایج است. در کتاب مورمن‌ها نوشته شده اگر شما چند زن نگیرید ملعون هستید!

خود جوزف اسمیت ۴۰ زن داشت که سن بسیاری از آنها فقط ۱۴ سال بود فلسفه دیگر داشتن زنان متعدد در دین مورمن به فتوای پیامبرشان جوزف اسمیت برمی‌گردد که گفته است هرچه تعداد زنان بیشتر باشد احتمال رفتن شما به بهشت بیشتر می‌شود!

آنانکه نمی‌اندیشند

فرستنده علی گل

آنانکه تلاش نمی‌کنند بجایش دعا می‌کنند!
آنانکه کارشان را درست انجام نمی‌دهند، نذر و نیاز می‌کنند!
آنانکه خود به دنبال حق‌شان نیستند، به خدا واگذار می‌کنند!
آنانکه جان خود و عزیزان خود را به‌خطر می‌اندازند، برای رفع بلا صدقه می‌دهند!

آنانکه زن را کنیز می‌پندارند، به‌امید حوریان بهشتی می‌میرند!
آنانکه از علم چیزی نمی‌فهمند، همه چیز را کار تقدیر و سرنوشت می‌دانند!

آنانکه ناتوانند از گشتن نفس خویش، گوسفند بی‌گناه را قربانی می‌کنند!

آنانکه مردم را به‌نعمت‌های بهشت وعده می‌دهند، خود دو دستی به‌این دنیا چسبیده‌اند!

آنانکه می‌دانند پول‌های بدست آورده‌شان پاک نیست، خمس می‌دهند تا اموالشان حلال شود!

آنانکه شعور و درک مسایل را ندارند، به دنبال مرجع تقلید هستند!

آنانکه خودشان دزد هستند، برای مردم مجازات‌اعدام می‌خواهند!

آنانکه نمی‌توانند جلوی چشمان هیز خود را بگیرند، بر زنان حجاب می‌پوشانند.

عالی جنابان متوجه شدید چه کردید؟ در سال ۵۷ یکنفر را از تبعید به ایران برگردانید، بجایش ۶ میلیون ایرانی را به تبعید بی‌پایان فرستادید!

۳۰ درسد دستفروشان تهران تحصیلات عالی تا دکترا دارند و درسد بالایی از مقامات جمهوری اسلامی بی‌سواد و بدون مدرک تحصیلی هستند.

دین ارثی کوچکترین ارزشی ندارد، مانند لنگه کفش یا پیژامایی است از پدر و مادر باقی مانده باشد.

بت پرستان همه به‌سوی کعبه نماز می‌خوانند

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سیاوش لشگری

هر ایرانی که با اسلام نمی‌جنگد دشمن ایران است

در میان ایرانیان دوست واقعی من کسی است که دشمن اسلام است و از این که اسلام ایران را به قهقرا برده است رنج فراوان می‌برد. دوستی که با اسلام کاری ندارد و بی خیال و بی تفاوت از آسیب هایی که این دین به کشور ما زده می‌گذرد و کسانی مانند مرا به صورت معنوی هم یاری نمی‌دهد، دوست من نیست او دشمن من است، همانطور که دشمن ایران و مردم ناآگاه ایران است، دشمن سرنوشت و نسل‌های آینده‌ی ایران است، او بیشتر یار و یاور حسین و حسن و علی و زینب و شمر و خولی و عمر و بقیه متجاوزان به خاک ایران است تا دوست من و مردم ایران. من نمی‌دانم باید با متجاوزان به میهنم بجنگم یا با هم میهنان بی خیال از این همه زیان و ضرری که اسلام به ایران زده است و میزند؟

به سایت جدید استاد شجاع‌الدین شفا سربزنید و
خوشه‌ای بچینید.

www.Shojaeddinshafa.com

گنج و رنج

خواستیم کاخ سفید را حسینیه کنیم، مشهد را تایلد کردیم. خواستیم اسرائیل را با بستن آب برویشان نابود کنیم، کشورمان را کویر کردیم. خواستیم انقلابمان را صادر کنیم، جوانان و نخبگان و مغزهایمان را صادر کردیم. دنیایی ثروت داریم اما اکثریت زیر خط فقر هستیم. بالا و پایین کشورمان دریا داریم، آب نداریم. نیروگاه هسته‌ای داریم، برق نداریم. ایران ما سرزمینی پر از گنج است با مردمی پر از رنج ؟

تا هزار و چهارصد سال خرافه و ارتجاع و دروغ به نقد کشیده نشود. تا پرده‌های هراس و وحشت از خدا و آئینی که جز فلاکت و نکبت به ارمغان نیاورده کنار زده نشود ما همچنان حامیان و حاملان تخت جباریت ملایان با ریش و بی ریش خواهیم بود وفا یغمایی

جلد پنجم خردنامه بیداری حاوی آخرین ۲۰ شماره‌ی بیداری آماده شده است. تعداد محدود بوده علاقمندان زودتر سفارش دهید. بهترین راه بدست آوردن بیداری، از راه پست است. تلفن بزنید تا آنرا مرتب دریافت دارید.

راه تماس با ما و سفارش بیداری و خردنامه
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A